



رحمان حسین زاده

انتخابات آمریکا معنای دمکراسی و توهم "تغییر"

انتخابات ریاست جمهوری آمریکا امروز چهارم نوامبر به نقطه پایانی خود میرسد. قاعدتا در ۲۴ ساعت آینده یکی از دو کاندید موجود باراک اوباما از حزب دمکرات و یا جان مک کین از حزب جمهوریخواه بلیط ورود به کاخ سفید را دریافت میکنند. همه پیش بینی های تکنونی دال بر پیروزی اوباما است.

میگویند این انتخابات پر هزینه ترین، حادثه ترین و طولانی ترین کمپین انتخاباتی ریاست جمهوری آمریکا بوده است. میگویند بیش از هر دورانی توانسته اند بر بی تفاوتی سیاسی وسیع مردم آمریکا فایق آیند و توجه توده مردم را به شرکت در این انتخابات جلب کنند. میگویند "تغییر" در راه است و بار دیگر دمکراسی تجربه "خوبی" را پشت سر میگذارد و گویا مردم در انتخاباتی "آزاد" مسیری را تعیین میکنند که خواهان آیند. حول این تمها با انبوهی از تفسیرها و تحلیلهای در ابعادی بیسابقه افکار سازی شده و میشود. در پس این ماجرا اما حقایق اولیه و بدیهی در خدمت بی اراده کردن صف میلیونی انسانها نسبت به سرنوشت خویش در هاله ای از ابهام پیچیده و پرده پوشی میشود. در اینجا نمیتوان به همه جنبه های کانالیزه کردن این پروژه ضد حقیقت و مردم فریبی پرداخت. بر محورهای مکث میکنیم.

معنای دمکراسی، بی اراده کردن انسان

مدافعان دمکراسی و ایدئولوگهای لیبرالیسم، ادعا میکنند که انتخابات ایندوره در آمریکا الگوی موفق از تجربه دمکراسی است! مگر نه اینست برای اولین بار زن توانست فرصت کاندید شدن را پیدا کند! مگر نه اینست که برای اولین بار گویا مرز "نژادی" نادیده گرفته شد و انسان "دو رنگه" و "مرد سیاه" توانست کاندید پرشانس ریاست جمهوری باشد. مگر نه اینست در متن بازار گرمی کسب رأی نیاز به "مردم گرایی و پوپولیسم" کاری کرده، کمپین انتخاباتی و کاندیداها به ویژه از جانب دمکراتها و اوباما به

صفحه ۲

پرتو میپرسد؟
هدف حمله هوایی آمریکا به سوریه چه بود؟
پیامدهای آن به کجا کشید؟
آیا این حمله میتواند به موقعیت دشوار آمریکا در عراق و خاورمیانه کمک کند؟



فاتح شیخ:

هدف آمریکا از این حمله محدود، به رخ کشیدن حضور نظامی خود در عراق و منطقه بود و دادن این اخطار که همچنان قادر است هر وقت و هر جا بخواهد، دست به قلدی بزند و حالا حالاها نمیتواند حضور نظامی اش را نادیده بگیرند. هر چند هدف مستقیم حمله، روستایی در مرز سوریه بود، اما مخاطب اخطار در وهله اول دولت بغداد و سپس دولتهای سوریه و ایران بود. زمان حمله مصادف بود با جروبوت داغ حول قرارداد مربوط به موقعیت آتی نیروهای آمریکایی در عراق که چند روز بود کاملا در جهت عکس فشارها و تهدیدهای آمریکا شدت گرفته بود. بخشهایی از دولت عراق در برابر فشار آمریکا برای امضای قرارداد قبل از انتخابات چهار نوامبر (تا به نفع کاندید حزب جمهوریخواه تاثیر بگذارد)، شانه بالا انداختند. این برای اعتبار قلدرمنشی دولت بوش سنگین تمام میشود، بازتاب آن در انتخابات ریاست جمهوری هم به زیان کاندیدای حزبشان بود. از آن طرف هم رژیمهای ایران و سوریه چه مستقیما و چه از کانال دارودسته هایشان در عراق، کمپین فشرده ای از تحریک و فشار علیه آن قرارداد به راه انداخته بودند. کار به جایی رسیده بود که نوری مالکی و مهره های دیگری در دولت عراق که به فشار رژیم ایران بیشتر تمکین میکنند تا فشار آمریکا، بارها با لحن تند علیه قرارداد صحبت کردند. حمله نظامی محدود آمریکا میبایست این فضا را عوض کند و تا حدی کرد. بعد از یک سری دیدار میان رئیس جمهور عراق، دو معاون او و



عباس رضایی

صفحه ۳

بحران سرمایه داری ، فاجعه بیکاری

بان کی مون دبیر کل سازمان ملل اخیرا در کنفرانسی هشدار داد که بحران کنونی (بحران سرمایه) فقط نزدیک به بیست میلیون کارگر مهاجر را بیکار خواهد کرد. کارگرانی که هیچ سرمایه ای نداشتند و اکنون باید قربانی بحران سرمایه داران شوند. بحث فقط برسر این بیست میلیون کارگر مهاجر که نه بیمه دارند و نه حقوق بیکاری نیست، بحث فقط گرسنه شدن خانواده این بیست میلیون هم نیست، بلکه بحث برسر تحولی منفی است که قرار است طبقه کارگر در سراسر دنیا را به کام خود فرو ببرد.

سرمایه داری به بحران بی سابقه ای دچار گشته است. قابل پیش بینی بود که

ما یک یورو هم به سرمایه داران نمیپردازیم

پیام اعتصاب کارگران و کارکنان یونان سعید آرمان صفحه ۴

معنی دمکراسی، رأی فرد و دخالت شهروندان در سرنوشت جامعه
پاسخ به یک پرسش در جلسه پالتاک
برگرفته از سایت منصور حکمت

صفحه ۵

ساعات پخش تلویزیون پرتو
۱۶:۳۰ تا ۱۷:۳۰ به وقت تهران
تکرار برنامه ۳:۳۰ تا ۳:۳۰ نیمه شب

نشریه مزب کمونیست کارگری حکمتیست
هر هفته سه شنبه ها منتشر می شود
پرتو را بفهمنید و به دوستان فود معرفی کنید

زنده باد سوسیالیسم

نوری مالکی، سرانجام توافق کردند که تا بعد از انتخابات آمریکا، از اظهار نظر فردی موافق یا مخالف قرارداد خودداری نکنند. اما به هر حال نتیجه مورد نظر آمریکا حاصل نشد. مخالفان توانستند امضای قرارداد را عقب بیندازند. دولت سوریه هم با شکایت به شورای امنیت، یکی دو مورد مقابله سمبلیک دیپلماتیک و راه انداختن یک تظاهرات دولتی در دمشق، از آن بسود خود بهره برداری سیاسی کرد. همین واقعیت که خیلی زود سروصدای موضوع خوابیده، نشان داد که حمله آمریکا هدف سیاسی محدودی داشت و تمام شد.

چیزی که در این میان برجسته تر از قبل خود را نشان داد، این بود که افت موقعیت آمریکا در سطح جهان و مخصوصا در منطقه خاورمیانه جدی تر از آن است که قلدربهای محدود در چنین مقیاسی بتواند به بهبود آن کمکی کند. این افت موقعیت از دو سال پیش با آشکار شدن شکست استراتژی قلدری نظامی آمریکا در عراق شروع شده بود، ولی با بحران اقتصادی جاری که قبل از همه و بیشتر از همه، گریبان آمریکا را گرفته، ابعاد بسیار جدیتری یافته است. همزمانی این مساله با انتخابات ریاست جمهوری آمریکا به همه حریفان جهانی و منطقه ای

حضور نیروهای نظامی آمریکا در عراق تغییر جدی خواهد کرد. از این تغییر و تحول متحدان آمریکا و دنباله روان سیاست آمریکا در عراق و منطقه زبان خواهند دید. دولتهای ایران و سوریه چه در صحنه سیاست عراق و چه در پهنه وسیعتر خاورمیانه سود خواهند برد، بویژه در برابر اسرائیل از موقعیت مناسبتری برخوردار خواهند شد. حمله محدود آمریکا به سوریه را در این چارچوب باید سنجید.

ادامه از ص ۱

انتخابات آمریکا معنای دمکراسی و توهم "تغییر"

بسیاری مناطق پرت و تاریخا فراموش شده سر بکشد. مگر نه اینست برای اولین بار اوباما اعلام کرد به کمک هزینه دولت فدرال احتیاج ندارد و با اتکا به حامیان سیاسی خود بزرگترین هزینه تاکنونی کمپین انتخاباتی را تامین کرده است. وبالاخره مگر نه اینست که بر بطن بن بست و استیصال راست ترین جناح بورژوازی و هیئت حاکمه آمریکا پیام وعده داده شده "تغییر" بیشترین وسوسه توده مردم را برای شرکت در انتخابات و "تعیین سرنوشت خود" ایجاد کرده است.

مدافعان دمکراسی میتوانند انتخابات اینبار آمریکا را به عنوان اتفاقی که دامنه عمل "دمکراتیک" آن گسترش یافته است در بوق کنند، اما از منظر انسان و حقوق انسانی میتوان بی ربطی همین انتخابات مورد مباحث آنها و بی ربطی کل پدیده دمکراسی را به سرنوشت انسان و بی اراده کردن نقش انسان را در تعیین مسیر زندگی و سرنوشت خود نشان داد. به این منظور لازمست به جنبه هایی از انتخابات موجود نگاه کنیم.

ابتدا از مدافعان دمکراسی یک سؤال ساده را بپرسیم. این چه سیستمی است تبعیض جنسی و نژادی و رنگ پوست به نحوی در

آن نهادینه است که در طول یک قرن برای اولین بار کاندید شدن زنان و انسان سیاه پوست را به اذعان خودشان به عنوان اتفاق غیره منتظره و مورد مباحث باید ثبت کرد؟! این چه سیستمی است هم اکنون کاندید شدن اوباما و شانس وی برای پیروزی بر خلاف تبلیغات سطحی باردیگر شکاف و دسته بندی سیاه و سفید را از قبل زنده تر و غلیظ تر کرده است. همینها کافی نیست ضدیت این سیستم را با برابری انسانها و حقوق یکسان و جهانشمول آنها نشان داد و همین کافی نیست این سیستم و نظام حافظ آن را کسر شأن انسانیت معرفی کرد و برای جارو کردنش آستینها را بالا زد؟

ظاهرا در دنیای دمکراسی و در دمکراسی غربی و در خود آمریکا همه آزادند، "انتخاب شوند و انتخاب کنند". گویا آنجا برای مثال در مقایسه با کشوری مثل ایران خبری از هیئتهای تایید کاندیداها و "شورای نگهبان" و نهادهای کسب اطمینان وفاداری به نظام حاکم نیست. مثل کشورهای استبدادی مانعی بر سر راه مخالفان دولت حاکم وجود ندارد. گویا از فیلترینگ و سوپاپ اطمینانهای آنچنانی و تهدید عریان و زندان خبری نیست. اما در تارو پود دمکراسی غربی و در در تجربه خود آمریکا به عنوان بزرگترین کشور دمکراسی

فیلترینگ و سوپاپ اطمینانهای به مراتب قویتر و نه چندان پوشیده همواره و این بار هم عمل کرده اند. فقط به دو مورد اشاره میکنم. تاریخ سیاسی دمکراسی آمریکا صحنه رقابت انتخاباتی دو حزب دمکرات و جمهوریخواه به عنوان دو جناح اصلی و مورد اعتماد بورژوازی آمریکا است. کابینتالیسم در آمریکا و در جهان بر دوش دو حزب شناخته شده اصلی خود نه تنها هیچگاه احساس ترس و بی اعتمادی نکرده است، بلکه وجود این دو حزب در کنار هم و دست به دست شدن قدرت در میان آنها اتفاقا اطمینان بخش ترین سوپاپ اطمینان حفظ نظم سرمایه و استثمار و ستم طبقاتی در مقابل کارگر و توده مردم همیشه خواهان تغییر بوده است. هر بار که مردم از دولت حاکم سرخورده شده اند، حزب اپوزیسیون با همه مکانیسمهای موجود و مهندسی افکار و عمدتا با همان پلاتفرم "تغییر" رأی و توجه مردم را به سمت حزب خود کانالیزه کرده است. اولین فیلتر و صافی اطمینان بخش تایید کاندیداها در آمریکا از کانال این دو حزب میگذرد. محال است کاندیدی بتواند یارای رقابت داشته باشد و سر از صندوق انتخابات در آورد، مادامی که حمایت یکی از این دو حزب را با خود نداشته باشد. ما شاهد بودیم که یک میلیاردر آمریکایی به نام

"راس پرو" در انتخابات ۱۹۹۲ که به عنوان کاندید مستقل از این دو حزب پا به میدان گذاشت، راه به جایی نبرد. اضافه بر فیلترینگ این دو حزب، قدرت پول تعیین کننده است. کاندیدی میتواند در این رقابتهای ثبت نام کند و دوام بیاورد که از قدرت مالی بالایی برخوردار باشد. برای مثال در انتخابات ۱۹۹۶ برای ثبت نام کردن به عنوان کاندید میبایست از قدرت مالی ۶۰ میلیون دلاری برخوردار بود. با رکوردی که امسال اوباما بر جای گذاشت، به احتمال قوی این استاندارد هم سنگین تر شده است. به روشنی معلوم است صرفنظر از بعضی جنبه های دیگر قدرت مالی اوباما در انتخابات امسال یک برگ برنده اصلی او در تفوق بر رقیبانش بود. همین دو مکانیسم فیلتر حزبی و مالی کافی است که در انتخابات آمریکا "آزادی" عمل "شهروندان آزاد" در همین چارچوب قالب بخورد و هیچ امکان دیگری در مقابل خود نبینند. در چنین سیستمی میتوان به سادگی تصور کرد که نمایندگان اتحادیه ها و تشکلهای کارگری و توده ای مستقل از این احزاب، نمایندگان احزاب رادیکال و خلاف جریان و خلاف این دو حزب، رهبران و شخصیتهای منفرد،

آزادی، برابری، حکومت کارگری

→ نهادها و جریانات و افرادی که از توانایی مالی بالایی برخوردار نیستند و طبعا کمونیستها و سوسیالیستها که قانونا هم از کاندید شدن منع شده اند، محال است روزی روزگاری سر از صندوق رای در آورند و انتخاب شوند. معنای دموکراسی واقعی و غربی و نمونه اخیر آن در آمریکا همین است و این چیزی جز بی اراده کردن از قبل مردم در یک پروسه ظاهرا انتخاباتی نیست. اگر بی اراده کردن و سلب اراده مردم در کشورهای استبدادی محتاج دم و دستگاه عریض و طویل سرکوب و زندان و پلیس و اختناق سیاسی بیسابقه است. در اینجا همین نتیجه را با مکانیسم دموکراسی و انتخابات حاصل میکنند.

توهم "تغییر"

عبارت "تغییر" (Change) پیام مهم و محوری است که بر فراز انتخابات ایندوره آمریکا میچرخد. نه تنها این پلتفرم اصلی

باراک اوباما و حزب دمکرات است، بلکه جان مک کین هم بنا به اقتضای زمان و ضرورت به آن پناه میبرد. اینکه اوباما و حزب دمکرات و ابواب جمعی تغییر را چگونه تفسیر میکنند، جای تردیدی نیست. از نظر آنها فاصله گرفتن از راست افراطی بورژوازی و از سیاستهای سوپر راست جرج بوش به عنوان آخرین میراث دار ریگانیسم و در مناسبتترین حالت بازگشت به دوران و سیاستهای "کلینتونی" کل محتوای تغییر مورد نظرشان است. اما نیت و واقعیت مورد نظر اوباما هر چه باشد، حول شعار "تغییر" وسیعترین توهم در میان کارگران و مردم و اقشار کم درآمد و مورد تبعیض، در میان زنان و سیاهان و نسل جوان شکل گرفته است.

باراک اوباما بر این توهم سرمایه گذاری کرده است و همین بستر مهم حمایت از او را شکل داده است. انتظار مردم و طبقات و لایه های پایینی و تحت فشار جامعه از

تغییر، پایان دادن به ستم و تبعیض و اجحافات و ایجاد رفاه و سعادت و تامین زندگی است. واضح است این انتظار توسط اوباما و حزب دمکرات تامین نمی شود. وعده های تغییر بزرگترین تناقضی است که از فردای انتخابات گریبان اوبامای احتمالا پیروز و مردم عمیقا متوهم را میگیرد. توهم به "تغییر" روزهای انتخابات تدریجی و یا سریع فرو میریزد و سیکل سرخوردگی مردم و تن دادن به وضع موجود همانند دهها پرپود تجربه شده دیگر در تمامی انتخابات تاکنونی آمریکا تکرار میشود. پایان دادن به این سیکل تکراری و این دپرشن اجتماعی سیاست دیگر و نیروی دیگری را میطلبد.

تغییر دیگری لازم است

تردیدی نیست جامعه آمریکا و طبقه کارگر و مردم و اقشار تحت ستم آن تشنه تغییر و رهایی هستند. تغییر رادیکالی لازم است که به استعمار و تبعیض و نابرابری و

**ادامه از ص ۱
بحران سرمایه داری ،
فاجعه بیکاری**

چنین بحرانی روزی دنیای سرمایه داری را فرا خواهد گرفت. اما طنز تلخ ماجرا اینجا است که صاحبان سرمایه قرار است ضرر های اخیر خود را بین کارگران به نسبتی کاملا نامتعادل تقسیم کنند و تاوان این بحران را باید کارگران با بیکاری و گرسنگی مطلق و یا در بهترین حالت کار شاقتر با درآمد کمتر جبران کنند.

این بحران، بار دیگر عمق ضدیت بنیادی نظم سرمایه را با کارگر و حقوق کارگر چهره ریاکار و دروغگوی آن نمایان کرد. در این رابطه بد نیست که به یک نمونه اشاره کرد.

چندی پیش پرستاران در سوئد برای افزایش چند درصدی حقوق ماهانه خود اعتصاب کردند. بعد از منتهی صدای دولتمردان سوئدی بلند شد که "دولت قدرت پرداخت حقوق بیشتر به پرستاران را ندارد".

اما همین دولت چند ماه بعد و بعد از شروع بحران مالی و

ورشکسته شدن بانکهای آمریکا، یک روزه دویست میلیون کرون به بانک های سوئد تزریق کرد. باز هم مالیاتی که کارگران برای رفاه بیشتر جامعه به دولت پرداخته بودند ، به جیب سرمایه داران سرازیر شد و دولت قول داد ضمانت بانکی سرمایه ها را افزایش دهد. باید پرسید چگونه بود برای افزایش حقوق پرستاران پول وجود نداشت ، اما صدها برابر رقم مورد نیاز پرستاران فوراً به بانکها تزریق شد.

به علاوه کارگران زیادی نیز تنها منبع درآمدشان یعنی کارشان را از دست دادند، برای نمونه تمام کسانی که از سال ۲۰۰۰ به بعد به استخدام شرکت ولوو در آمده بودند از کار اخراج شدند.

اما این بحرانی که قربانیان اصلی آن طبقه کارگر در سراسر دنیا خواهد بود، بحرانی مقطعی نیست . بیمه های بیکاری در بیشتر کشورهای دنیا وجود ندارند و در جاهایی که وجود دارد در چند سال گذشته به شدت کاهش یافته است. حتی در کشورهایی که بیمه بیکاری وجود دارد ، با وجود

ادامه این بحران به کجا خواهد انجامید؟

سالها قبل الوین تافلر در کتاب "موج سوم" آینده دنیا را ترسیم کرده بود او در این کتاب آینده دنیا را همانگونه که تا امروز بود در پیشرفت هر چه بیشتر سرمایه تا پایان تاریخ پیش بینی کرده بود ، ظاهراً موج سوم پایان تاریخ بود.

امروز همه جا بحث بر سر بازگشت مارکس است، حتی میدیای غربی هم از نوشتن در مورد آن واهمه ندارند. کتاب های مارکس دوباره پر فروش شده است.

ولی حتی بازگشت دوباره مارکس و مد روز شدن آثار وی به خودی خود مشکلی را حل نمی کند. مسئله امروز طبقه کارگر و راه نجاتش احیای انقلاب کارگری اکتبر و لنینی را می طلبد که مارکس و ایده هایش را زمینی پراتیک کند. آیا لنینیسم دیگری برای تعبیر و استنتاج تفاسیر دوباره مد شده مارکس یا در صحنه سیاست دنیا خواهد گذاشت؟ این نیاز زمانه است. باید دید.

نه قومی ، نه مذهبی ، زنده باد هویت انسانی

ما یک یورو هم به سرمایه‌داران نمیپردازیم پیام اعتصاب کارگران و کارکنان یونان



دولتمردان به مقاصد گوناگون رواج پیدا کرده است، طبقه کارگر بیش از همه باید به مارکس مراجعه کند.

اما برای طبقه ما بازخوانی مارکس یک وجه کار است، وجه اساسی تر مارکس پراتیک ایده های انقلابی و رهانیبخش اوست در کارخانه و کارگاه و کوچه و خیابانهای شهرهای ریز و درشت به وسعت این کره خاکی است تا بانیان نظم وارونه و استثمارگر و بحرانزا را به زیر کشیده و دنیای عاری از استثمار و نابرابری را بنیاد نهاد.

برای طبقه کارگر در ایران این امر به مراتب میرتر است که کارگران از ابتدائی ترین حق تشکل یابی هم محرومند و یک سرمایه داری هار و لگام گسیخته بر همه وجوه زندگی مردم سایه شوم خود را افکنده است، که باید تکلیفش را روشن کنیم.

سخت و بردگی مزدی طبقه ما، از سفره خالی ما و حتی از نیروی کار کودکان نحیف ما در بانکها پس انداز کرده اند و اکنون میخواهند بار بحرانشان را هم روی سر ما خراب کنند و تباهی مطلق را به ما تحمیل کنند.

راه حل چیست؟

در مقابل این وضعیت یک سنگر بندی اعتراضی و مبارزاتی طبقه کارگر در هر جا که مورد تعرض بورژوازی است مثل نان روز واجب است. علاوه بر آن همسرنوشتی طبقاتی جهانی کارگر حول سیاست سوسیالیستی مطلوبیت خود را نشان میدهد. در دنیای امروز هنگامیکه دشمنان طبقه کارگر از وزیر دارایی آلمان پر آشتاین بروک، در گفتگویی با هفته نامه "اشپیگل"، اعتراف می کند: "مارکس خیلی اشتباه نمی کرد: یک سرمایه داری لگام گسیخته، آن گونه که ما شاهدش بودیم، دست آخر خود را نیز می بلعد"، گرفته تا جان مک کین که باراک اوبامای رقیبش را بخاطر اینکه میخواهد در این مسابقه انتخاباتی دل طبقه متوسط آمریکا را به منظور جلب رایشان بدست بیاورد به "سوسیالیست" متهم میکند، تا اشتیاق به خواند آثار اقتصادی مارکس در میان طیفهای مختلف جامعه و حتی

اصلاحات در سیستم مستمری در این کشور دست اعتراض زدند.

بسیاری از آنان خواستار افزایش حمایت دولت هستند و تقاضای دو برابر شدن حداقل حقوق را دارند. آنان همچنین به کمک های مالی دولت به بانکها معترضند و شعار " **حتی یک یورو هم به سرمایه داران کمک نمی کنیم**"

سر داده اند. اتحادیه ها همچنین به خصوصی سازی خطوط هوایی "المپیک ایرلاینز" هم اعتراض دارند.

اتحادیه ها به تصمیم دولت مبنی بر اصلاحات در سیستم مستمری کشور از جمله متوقف کردن بیشتر برنامه های بازنشستگی زود هنگام معترضند.

در همین هفته نیز "ریکیاویک" ایسلند شاهد به خیابان آمدن هزاران نفر از مردم معترض بود که به شدت نگران از دست دادن شغلهايشان و آینده تاریکی هستند که در انتظارشان میباشد. آنان خواهان تضمین مالی دولت در قبال شهروندان کم درآمد شدند. میلیونها نفر در معرض بیکاری قرار گرفته و کارخانه های مختلف در شرف تعطیلی یا نیمه تعطیلی هستند. سرمایه داران و دولتهايشان صدها تریلیون از کرده کار

اخیرا آتن پایتخت یونان شاهد اعتصابی یکروزه، اما قدرتمند و هشدار دهنده بود، این حرکت بدنبال بحران اقتصادی جاری که زندگی میلیاردها انسان را در جهان نا امن سرمایه داری تحت الشعاع خود قرار داده است، میتوان گفت حرکتی منحصر بفرد و امیدبخش بود.

در این حرکت اعتراضی وسیع صدها هزار کارگر و کارمند به توصیه دو اتحادیه کارگری مهم این کشور که بیش از دو میلیون و نیم عضو دارند، دست از کار کشیدند و هزاران نفر از آنان در اعتراض خیابانی شهر آتن شرکت کردند.

این اعتصاب بدلیل فراگیر بودن آن از کارگران خدمات عمومی تا فرودگاه ها و بیمارستانها و شهرداریها و خبرنگاران، تمام کشور را به حالت تعطیلی کشاند و بر کل کشور تاثیرگذار بود.

ترافیک هوایی، حمل و نقل شهری، و خدمات شهری عمومی به دلیل اعتصاب صدها هزار نفر در یونان، متوقف شده. حدود ۲۰۰ پرواز داخلی و خارجی و بسیاری از سرویس های راه آهن لغو شد و کشتی ها در بنادر این کشور ناچار به لنگر انداختن شدند.

اعتصاب کنندگان به خصوصی سازی، سقف حقوق، و

به تلویزیون پرتو کمک مالی کنید!

تلویزیون پرتو تریبون زن، کارگر و جوان معترض، تریبون آزادیخواهی است.

کمکهای خود را میتوانید به شماره

حساب زیر واریز کنید.



دارنده حساب : A.J

شماره حساب: ۶۰۲۸۱۷۱۹

کد بانکی: ۲۰۵۸۵۱

معنی دموکراسی، رأی فرد و دخالت شهروندان در سرنوشت جامعه پاسخ به یک پرسش در جلسه پالتاک

هوشمند: با تشکر از آقای حکمت بخاطر وقتی که دادند، سؤال من اینست که برداشت و تعریف شما از دموکراسی چیست؟ آیا شما به دموکراسی متعارف در دنیا معتقد هستید یا نه؟

منصور حکمت: هوشمند عزیز ممنونم، راجع به دموکراسی من فکر میکنم که مفصل نوشته‌ام و اگر به این نوشته‌ها دسترسی ندارید، اگر یک آدرس بدهید حتما برایتان میفرستم.

بحثهای من راجع به دموکراسی روی سایتها پیدا میشود و همینطور در خود برنامه "یک دنیای بهتر"، انطور که شما میگویید راجع به دموکراسی رایج در دنیا صحبت کرده‌ام. ببینید، یک تصویری بخصوص در میان چپهای کشورهای عقب مانده، چپهای کشورهای فقیرتر هست که گویا دموکراسی طرف مترادفی است برای کلمه آزادی. در نتیجه آزادی یعنی دموکراسی و این تنها شکلی که آزادی میتواند به خودش بگیرد. و از همینجاست که آگه کسی بگوید من دموکرات نیستم، معنی اش این میشود که لاجرم آزادیخواه نیست، مستبد و طرفدار استبداد است. در صورتی که دموکراسی کلمه‌ای مترادف آزادی نیست، کلمه‌ای است که در یک دوره اجتماعی معین، طبقه اجتماعی معینی برای معنی کردن آزادی به روایت خودش، بدست داده است.

دموکراسی پارلمانی یا دموکراسی بورژوائی شیوه‌ای است که این طبقه، که اساس جامعه‌اش را روی سودآوری سرمایه، روی کار مزدی، روی وجود بازار، روی خرید و فروش گذاشته است و نیروی کار را هم به یک کالا تبدیل کرده است) آزادی را معنی کرده است، این چنین جامعه‌ای نظام سیاسی اش را بر مقله دموکراسی پارلمانی مبتنی کرده است و به آن میگوید آزادی. (این) آزادی است به این معنی که آن

جامعه و آن طبقه (چنین) به آن نگاه میکند. معنی‌اش این نیست که تاریخاً فقط میشود اینطور به آزادی نگاه کرد، یا تاریخاً فقط اینطور نگاه کرده اند، یا سوسیالیستها موظفند اینطور به آزادی نگاه کنند.

سوسیالیستم هم راجع به آزادی انسان تعریف دارد. منتهی بحث سوسیالیسم راجع به آزادی، اقتصاد را هم در بر میگیرد. و رابطه اقتصاد و سیاست را دقیقاً برقرار میکند. ببینید، من دموکرات به معنی دموکرات پارلمانی نیستم، چون سیستم پارلمانی سیستمی نیست که به شهروندان قدرت دخالت در سرنوشتشان را میدهد. سیستمی است که، برعکس، این قدرت را به تنایب از شهروندان میگیرد، و برای دوره‌هایی به کسان دیگری میدهد. به همین خاطر است که به آن میگویند دموکراسی نمایندگی یا دموکراسی وکالتی.

این وکلا کسانی هستند که برای هر ۴ سال یک بار یا هر ۵ سال یک بار، در جوامع دیگر که فرض کنیم دموکراسی در آنها برقرار است، اختیار دخالت کردن در سرنوشت جامعه را به نیابت از توده میلیونی مردم میگیرند. هر چهار سال یک بار. و در آن دوره شهروند از طریق مکانیسم دموکراسی کوچکترین امکان دخالت در جامعه را ندارد، از طریق مکانیسمهای دیگر میتواند، که به آن می‌رسیم. ولی، از طرق دموکراتیک نمیتواند در سرنوشت جامعه دخالت کند. اگر در فاصله این ۴ سال این حکومت اعلام جنگ بدهد، از شهروند نمیپرسند. اگر نرخ بهره را افزایش بدهد از شهروند نمیپرسند. اگر قانون بیمه‌های بیکاری را لغو کنند، نمیپرسند. اگر تصمیم بگیرند مدارس مذهبی درست کنند، از شهروند نمیپرسند.

شهروند وکالت داده، آزادیش را برای مدت ۴ سال به کسان دیگری

داده است. سر ۴ سال هم که می‌آیند، دخالتی از شهروند نمیخواهند، میگویند وکیل بعدی‌ات را انتخاب کن. بیا بین انتخابهایی که احزاب سیاسی جلوی رویت گذاشته‌اند، یکی را انتخاب کن. و این آدمها را در این چهار سال بقدرت برسان.

من از شما میپرسم، اگر بجای سیاست، موضوع اقتصاد بود، میگفتند بیاید هر ۴ سال یک بار یک عده‌ای را انتخاب کنید، که بجای ما رفاه داشته باشند، بیایم هر ۴ سال یک بار عده‌ای را انتخاب کنیم که بجای ما مدرسه داشته باشند، هر ۴ سال یک بار کسانی را انتخاب کنید که آنها بجای ما دکتر بروند و طب شامل حالشان بشود. یا بیایید هر ۴ سال یک بار یک عده‌ای را انتخاب کنید که بجای ما غذا بخورند، هر ۴ سال یک بار عده‌ای را انتخاب کنید که بجای ما سکس داشته باشند... هیچکس این را قبول نمیکند.

هیچکس، از این همه آدمهایی که دموکراسی پارلمانی را قبول میکنند، قبول نمیکرد که در آن ۴ سال اختیار زندگیش را در آن ابعادی که گفتم، از سرپرستی بچهاش، تا معاشش، تا رفاهش را بطور عملی دست کس دیگری بدهد، وکالت را در این موارد بسپارد به آن وکیل و برود ۴ سال دیگر بیاید. ولی سیاست چون در این نظام بی‌اهمیت است، مردم این کار را میکنند. علت اینکه دموکراسی پارلمانی، روی پای خودش میایستد، اینست که سیاست در این نظام بی‌اهمیت است. برای اینکه سیاست از پیش توسط مردم دانسته است، میدانند که سیاست دست ارباب قدرت است و میدانند که حتی مجلس هم مرکز قدرت نیست.

شما ببینید شرکت بوئینگ که سی هزار نفر را اخراج میکند، از هیچ مرجعی رأی نمیگیرد، کنگره آمریکا نظر نمیدهد. ولی یک شهر

بزرگ را میبندد. سی هزار نفر یک شهر، رقمی نسبتاً بزرگ است. بعد از آن فقر هست، محرومیت هست، مواد مخدر هست، خودکشی هست، راجع به هیچکدام از اینها مردم و نمایندگانشان نظر نمیدهند، رأی نمیدهند. بوئینگ میبندد.

مخالف حاکم بر جامعه راجع به اقتصاد تصمیمشان را گرفته‌اند، پارلمان دارد مهر تأیید میزند. سیستم دموکراسی پارلمانی سیستمی است برای مشروعیت دادن به یک حکومت که قبل از پارلمان و مقدم بر پارلمان وجود دارد و آن حکومت طبقه حاکم است. حکومت طبقه‌ای است که از نظر اقتصادی حاکم است.

به این اعتبار نه! من طرفدار دموکراسی پارلمانی نیستم. واضح است که دموکراسی پارلمانی را به حکومت ارتشی ترجیح میدهم، واضح است آنرا به استبداد سلطنتی ترجیح میدهم، واضح است آنرا به حکومت پلیس مخفی ترجیح میدهم. ولی فکر نمیکنم که سطح ما را اینقدر پائین بیاورند که این را بعنوان ایده‌آلمان در زندگی قبول کنیم.

سوسیالیسم معنی آزادی برای ماست، و آلترناتیو ما در مقابل دموکراسی، سوسیالیسم است. اگر به این معنی تعبیر شود که سوسیالیسم به رأی فرد بها نمیدهد، چون دموکراسی شاخص حق رأی فرد است، خوب میگویم کسی که حب تبلیغات جامعه رسمی بورژوائی را قورت داده، اینطور میگوید. در حالی که ابد اینطور نیست. تنها جنبشی که به معنی واقعی به فرد حق میدهد بطور مداوم در سرنوشت سیاسی و اقتصادی اش، دخالت کند، سوسیالیسم است.

برگرفته از سایت منصور حکمت

دست مذهب از زندگی مردم کوتاه!